

رابطه‌ی اسلامی با شوهر

۱ - تضاد یا تفاهم

به تعبیر این آقایان، فاطمه فقط از نظر جلب رضای پدرش زن نمونه و ایده‌آلی نیست، بلکه همسری کامل و تمام عیار هم هست: وفادار به قرارهای زندگی است، هوادار راه و مبارزه‌ی همسر خویش است و با تمام وجود از حقانیت او دفاع می‌کند. وی در عین حال مجموعه‌ای از وظایف اسلامی زن، همسر، مادر و کدبانو را یک تنه بدوش می‌کشد و جان بر سر آن می‌نهد. به این اعتبار، رهروان فاطمه‌ی ایده‌آلی اینان نیز نه فقط باید سمبل خواست و آرزوهای پدر باشند، بلکه باید حمایت از همسر و دنباله روی از راه وی را هم وظیفه‌ی خود بدانند و در راه شیعه‌ی علوی و غیرعلوی این آقایان، در راه امامان و علمای اسلامی، به دنبال او گام بردارند.

البته در توضیحات هیچکدام از اینان نشانه‌ای از تضاد بین زنان مسلمان "فاطمه‌وار" و عقاید و انتظارات پدر و همسرشان وجود ندارد و فرض بر آن است که همه زنان - همانند نمونه‌ی ایده‌آلی‌شان - به راهی می‌روند که همسر و پدرشان. و همه‌ی اینان؛ چه زنان و دختران، یا پدران و همسران‌شان، در جبهه‌ی اسلام و "جناح بر حق شیعه" جا دارند. با این وجود، توضیحاتی که ارائه داده می‌شود مخدوش است و به قولی گاهی به نعل و گاهی به میخ می‌زنند:

به طور مثال دیدیم که علی شریعتی برای زیر سؤال بردن خانواده‌ها و اشکال زندگی مدرن شهری، استدلال خود را بر این پایه قرار داده بود که جوانان و دختران طرف خطابش درگیر تضاد با والدین و خانواده‌ی خود هستند و به راهی می‌روند که با راه آنان دوتااست. وی به حد کافی بر این "تضاد نسل‌ها" انگشت می‌گذارد تا از ورای آن راهی به سوی جامعه و الگوی زن ایده‌آلی

خود بیابد، و نقبی به سوی منظور و مقصود خود بزند. اما در این مرحله که مشغول ساختن و عرضه‌ی مدل اسلامی خویش است، تئوری تضاد بین نسل‌ها یکباره به فراموشی سپرده می‌شود و جای آنرا تئوری تفاهم و یگانگی نسل‌ها می‌گیرد. این جا گویا جوانان و نسل جدید، همانی را می‌خواهند که پدر و مادرشان. یعنی که تضادی بین نسل‌ها و جنس‌ها نیست و عشق و صمیمیت در تمام رگهای ارتباطی درون نهاد خانواده و سازمان خویشاوندی؛ چه میان نسل‌ها و چه بین زنان و مردان‌شان، در جریان است.

با این وجود می‌دانیم که به خلاف بیانات تبلیغاتی این آقایان، تضاد و تعارض در خانواده و بین زن و مرد امری اجتناب‌ناپذیر است و این تعارض و تضاد در خانواده‌های اسلامی که بر نابرابری حقوق زن و مرد بنا شده‌است، به قدری چشمگیر است که حتی حلوا حلوا کردن این آقایان نیز دهان زنانی را که به این نابرابری واقف شده‌اند، شیرین نمی‌کند. برای برخورد با این تلخکامی، شریعتی مدل ایده‌آلی خود را بکار می‌گیرد تا تأکید کند که حتی «فاطمه یک زن بود، آنچنان که اسلام می‌خواهد که زن باشد» (ص ۲۰۲). این بدان معنی است که:

— حتی فاطمه نیز با آن همه اولویت‌ها و امتیازاتش تابع نقش کمینته‌ی زن بودن خود بود و نمی‌توانست از قالب و نقش جنسی خود قدمی فراتر نهد. به همین سبب حتی اگر او هم تضادی با همسرش پیدا می‌کرد، وظیفه‌ی وی جز پذیرفتن رأی همسر و تبعیت از مرد اش نبود. اگر این حق برای چنین زنی با چنان اعتبار خانوادگی وجود نداشت، پس برای هیچ زن دیگر هم نمی‌تواند وجود داشته باشد. از این رو به روایت آقایان:

— «اولاً» زن مسلمان مستقل و قائم به ذات خود، و به اصطلاح آقای شریعتی «زن بدون آقا بالاسر»، وجود خارجی ندارد و،

— ثانیاً «وظیفه‌ی زن جز "زن بودن مطابق معیارهای اسلامی" و در نتیجه

بوسه زدن بر احکام ناظر بر ریاست و صیانت "طبیعی و شرعی" مرد و اجرای سنت‌های اسلامی و اسلامی شده نیست.

۲- طلاق، حق غیر قابل واگذاری و منشأ قدرت مرد

هم مطهری و هم شریعتی در جریان توضیح مناسبات جنسی به موضوع طلاق و حق طلاق در ایران و اسلام مراجعه می‌کنند و هر دو امکان طلاق دادن زن را به وجود "آزادی زن در اسلام" تعبیر می‌کنند. اشاره شد که آیت‌الله مطهری، نه هوش و فراست شریعتی را دارد، نه لفاظی و گویندگی او را، و نه حتی می‌تواند خود را از متن کلیشه‌ای مدرسه‌ای و سنت‌های حوزه‌ای رها کند. به همین سبب، عریان و پوست‌کنده توضیح می‌دهد که طبق احکام اسلامی، زن حق طلاق دادن مرد را ندارد. طلاق دادن حق مرد و غیر قابل واگذاری به زن است. بر این باور که از سوی سایر علمای شیعه نیز تأیید می‌شود:

— طلاق حق شوهر است و نه زن، و اگر زنی به حکم دادگاه (غیر شرعی) و بدون رضایت شوهرش طلاق بگیرد و با کسی دیگر ازدواج کند، مرتکب "زنا" شده است (۱۳۵). زنی که بدون "طلاق شرعی" با مرد دیگری ازدواج کند، طبق شرح محکوم به حد شرعی و مرگ از طریق سنگسار است (۱۳۶).
تقاضای طلاق زنانی که همسرانشان حاضر به طلاق‌شان نیستند، در مواردی قابل ارجاع به دادگاه است، ولی نه هر دادگاهی بدون اجازه از شوهر مجاز به صدور حکم طلاق زن است و نه هر حکمی شرعاً قابل اجراست. برای نمونه:

— "امام جعفر صادق در روایتی که ابوبصیر از آن حضرت نقل کرده است

(۱۳۵). آیت‌الله خمینی، مسأله‌ی شماره‌ی ۲۸۳۶، پیشین، ص ۴۰.

(۱۳۶) — قانون مجازات عمومی، بند ب ماده ۸۳، ص ۳۴.

فرمود: "هر کس زنی دارد و او را نمی‌پوشد و نفقه او را نمی‌پردازد بر پیشوای مسلمین لازم است که آنها را از یکدیگر جدا کنند" (۱۳۷).

می‌بینیم که این اجازه‌ی جدایی فقط زنانی را در بر می‌گیرد که گرسنه و بدون خرجی و مسکن و لباس رها شده و در واقع دور انداخته شده‌اند. در عین حال، حکم فوق دال بر جدا کردن زن و شوهر است و این می‌تواند به معنی اجازه‌ی اجرای حکم طلاق باشد، می‌تواند هم نباشد. این جا از اجازه‌ی شوهر نیز حرفی به میان نیامده است و ممکن است این همه بر این فرض بنا شده باشد که مردی که زنی را بدون غذا و لباس و پوشاک رها کرده، پس با طلاق وی نیز مخالفتی ندارد. و نقل نشده است که اگر با این وجود، شوهر با طلاق دادن "زن دور انداخته شده‌اش" مخالف باشد، تکلیف زن چیست؟ موضوع قابل توجه دیگر هم این است که آن که مجاز به صدور حکم جدایی است، نه هر دادگاه معمولی، بلکه پیشوای مسلمین است. یعنی دادگاهی که می‌تواند حتی تکلیف زن گرسنه و تشنه و بی‌خانه و کاشانه‌ای را روشن کند، لزوماً دادگاهی است که اختیارات مقام رهبری اسلامی را هم یدک می‌کشد. چنین دادگاهی در زمان مطهری و شریعتی وجود خارجی نداشت.

پس از نظر فقه امامیه و شرع شیعی، نه تنها زنان معمولی، بلکه حتی زنان رها شده و دور انداخته شده، بدین سادگی‌ها حق طلاق ندارند، چه رسد به زنانی که نفقه دریافت می‌کنند و در مقابل این حداقل هم مجبور به تمکین و همخوابی و ارضای شوهرند.

با وجود چنین احکام مردسالارانه‌ای، می‌توان فهمید که چرا امروزه در دادگاه‌های خانواده‌ی رژیم اسلامی، زنان حتی حق پرسیدن علت طلاق داده شدن خود را هم ندارند. در این مورد معین خانم به اصطلاح مطلقه‌ای در تبریز در مصاحبه‌ای می‌گوید:

(۱۳۷) _ مطهری، پیشین، ص ۲۵۸.

«من با راهنمایی وکیلیم به رئیس دادگاه خانواده مراجعه کردم تا علت طلاق داده شدنم را جویا شوم. به "حاجی آقا" گفتم که من عمرم را به پای این مرد و خانه و زندگیش ریخته‌ام و حالا که مثل یک دستمال مصرف شده دارم از همی هستی و خانه و کاشانه و فرزندانم جدا می‌شوم، حداقل حق دارم بدانم که این بلاها به چه دلیل و جرمی بر سرم می‌آیند و چرا شوهرم می‌خواهد مرا طلاق دهد؟ "حاجی آقا" با شنیدن این سوال من چنان از کوره در رفت که از جا پرید و با داد و فحش و بد و بیراه مرا از اطاقش بیرون انداخت. آنچه از بد و بیراه وی فهمیدم این بود که به نظر "حاجی آقا" حق طلاق در اختیار شوهر است و در این مورد، زن طلاق داده شده شرعاً نه حق سوال دارد و نه حق دخالت. او همه‌اش داد می‌زد که: "به تو چه که چرا شوهرت طلاقت میدهد، شرعاً حقشه!"

شریعتی اما زبان پیچیده‌ای دارد و می‌خواهد که همان عقیده را در لفافه‌ای دیگر و با ظاهری مدرن و مناسب با انتظارات روز، عرضه کند. وی برخلاف همکاری به دستورات شرعی در مورد حق مطلق شوهران در مورد طلاق و موضوعاتی چون "حرام" بودن تقاضای طلاق از دادگاه خانواده‌ی حکومت دوره‌ی شاه نمی‌پردازد و به جای همی این مسایل و موضوعات، به تبلیغ حقوقی دست می‌زند که در اصل وجود خارجی ندارد و زنان از آن بهره‌مند نمی‌شوند:

— در جامعه‌های ما، چون طلاق هست، خانواده نامشروع وجود ندارد و چون طلاق هست، خانواده‌ی معدوم وجود ندارد، چنان که خانواده‌ی زورکی و تحمیلی و از ترس شرع به هم چسبیده و بند شده وجود ندارد. (پیشین، ص ۵۶).

وی با استفاده از عبارتی همچون «در جامعه‌ی ما، چون طلاق هست خانواده‌ی نامشروع وجود ندارد و . . .» می‌خواهد نشان دهد که زنان ستمدیده‌ی ایرانی وضعی به مراتب بهتر از زنان اروپایی‌ای دارند که از مواهب آزادی و برابری برخوردارند. این در حالی است که شریعتی به عنوان یک فرد مطلع مذهبی واقف است که در اسلام مورد مراجعه‌ی او تصمیم در مورد

طلاق، حق مرد است و این حق نه قابل تقسیم با زن است و نه قابل واگذاری به زن (۱۳۸). "مرد می‌تواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد" (۱۳۹)، اما زن فقط اگر ثابت کند که شوهرش دیوانه است یا مطلقاً قادر به هیچ عمل زناشویی نیست و به اصطلاح، عنین یا مقطوع النسل است، می‌تواند آنهم فقط از دادگاه شرعی تقاضای طلاق کند (۱۴۰). در سایر مواردی که زنی بخواهد تقاضای طلاق کند، باید موافقت همسرش برای جدایی را بخرد. مطابق ماده‌ی ۱۱۴۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی در مواردی که زنی بواسطه‌ی کراهت از همسرش تقاضای طلاق می‌کند "خرید موافقت همسر" شرط اساسی است:

... "طلاق خلع آنست که زن بواسطه‌ی کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد، اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد". (۱۴۱)

جالب است که مردان می‌توانند به سبب بیماری‌های ناعلاجی همچون جذام، برص، زمین‌گیری و نابینایی هر دو چشم، زنان خود را بدون دادن حق و حقوق‌شان طلاق دهند. افضا، یعنی پارگی آلت تناسلی زن نیز جزو این امور است. بدین معنی اگر مردی با عمل خود باعث پارگی آلت تناسلی زنش (افضا به معنی پارگی مجرای تناسلی و مخلوط شدن آن با مجری ادرار، یا غایط) بشود، به جای آن که برای خشونت حیوانی‌اش مورد تنبیه قرار گیرد،

(۱۳۸) - مراجعه شود به: ۱- سید حسین صفایی و اسدالله امامی؛ ۲- توضیح المسائل محشی، شامل فتاوی سید حسین طباطبایی بروجردی با حواشی مراجع بزرگ شیعه، از جمله آیت‌های الهه: خوبی، خمینی، شریعتمداری و غیره. (۱۳۹) - مجموعه‌ی کامل قوانین و مقررات، ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی جمهوری اسلامی، ص ۲۸۶.

(۱۴۰) - پیشین، ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی جمهوری اسلامی، ص ۲۸۲.

(۱۴۱) - پیشین، ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی، ص ۲۸۷.

حق آن را پیدا می‌کند که چنین زنی را از خانه‌اش بیرون بیندازد. اکثراً^۱ زنانی که دچار چنین صدمه‌هایی می‌شوند، کودکان دختری هستند که بر اساس احکام اسلامی در خردسالی شوهر داده می‌شوند. طبق "شرع مبین"، اگر چنین زن (بچه‌ی) بخت برگشته‌ی افضا شده، به بلوغ زنانگی نرسیده باشد و کمتر از ۹ سال داشته باشد، بر شوهر تکلیف است که آن زن را طلاق دهد (۱۴۲).

اما حق برتر مردان فقط در طلاق دادن زن و زنان‌شان خلاصه نمی‌شود. مردان همچنین حق دارند که با قید قسم برای مدت ۴ ماه از وظایف همسری با زن یا زنان‌شان خودداری کنند (۱۴۳) و پس از آن در مورد زندگی یا طلاق تصمیم بگیرند. تازه اگر بعد از این مدت، مردی تصمیم به طلاق بگیرد و زنش را طلاق دهد، به مدت سه دوره‌ی عده یعنی حدود ۹۰ روز دیگر وقت دارد تا تصمیم خود را پس بگیرد و زن خود را بازگرداند:

— "و زنان طلاق‌داده باید به مدت سه پاکی درنگ کنند و برای آنان روا نیست که اگر به خداوند و روز واپسین ایمان دارند، آنچه خداوند در رحمهای‌شان آفریده است، پنهان دارند، و شوهران‌شان اگر قصد اصلاح دارند در این (مدت) سزاوارتر به بازگرداندن آنها هستند، و زنان را بر مردان حقی است در حد عرف، همچنان که مردان را بر زنان، و مردان را بر آنان به میزانی برتری است ..." (۱۴۴).

— "برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد بگوید به زنم رجوع کردم، صحیح است (۱۴۵).

(۱۴۲) — (۱) آیت‌الله خمینی، مسالهی شماره ۲۴۱۰، پیشین، ص ۳۳۴؛ (۲)

مجموعه‌ی کامل قوانین و مقررات، ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی اسلامی، ص ۲۸۴.

(۱۴۳) — سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۲۲۶.

(۱۴۴) — سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۲۲۸.

(۱۴۵) — آیت‌الله خمینی و سایر آیت‌های الله، مسالهی ۲۵۲۵، توضیح‌المسائل

مراجع، ص ۴۶۵.

به نظر آیت الله سیستانی زنی که طلاق رجعی داده شده است، تا زمانی که عده اش تمام شود در حکم همسر شرعی باقی می ماند، و این بدین معنی است که:

«... وی باید از هرگونه استمتاعی که حق شوهر است ممانعت نکند و جایز است بلکه مستحب است خود را برای او (شوهری که دیگر وی را طلاق داده است) آرایش کند و جایز نیست بدون اجازه ی او (از خانه اش) خارج شود...» (۱۴۶).

با این حساب، هر مردی می تواند شرعاً روابط خود را با زنش در مدت هفت ماه به حالت تعلیق در آورد و حتی در طول سه ماه پس از طلاق دادن زنش، تسلط خود را بر وی حفظ کند و اگر خواست، زن مطلقه اش را از نو به پیش خود فرا خواند. در این صورت، نه احتیاجی به پرسیدن نظر زن مطلقه است، نه چنین زنی می تواند از دستور شوهر سابقش برای بازگشت خودداری کند. در مقابل، وظیفه ی زن فقط تبعیت و تقدیم است و زنی که از انجام وظایف خود در قبال شوهرش خودداری کند، یا شرط و شروطی قائل شود، طبق احکام شرعی مجازات می شود و حق غذا و پوشاک خود را از دست می دهد:

«زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه ی شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید و بدن عذر شرعی از نزدیکی کردن از جلوگیری نکند... اگر زن در این کارها اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همجواری ندارد...» (۱۴۷).

بدون تردید به وقتی که آقای شریعتی در مورد حق طلاق در اسلام و ایران

(۱۴۶) - آیت الله سیستانی، مسأله ی ۲۵۵۳، توضیح المسائل مراجع، ص ۴۷۵.
(۱۴۷) - آیت الله خمینی و سایر آیت های الله، مسأله های ۲۴۱۲ و ۲۴۱۳، پیشین، ص ۴۰۷-۴۰۶.

داد سخن می‌داد و آنرا امتیازی در برابر احکام کلیسای محافظه‌کار کاتولیک قلمداد می‌کرد، به عنوان یک عالم اسلامی از این گونه احکام خبر داشت و می‌دانست که از این زاویه، حقوق و امکانات زنان مسلمان و ایران برای گرفتن طلاق به مراتب بدتر از مقررات کلیسای محافظه‌کار کاتولیک است.

وی هم‌چنین خبر داشت که مردان این حق طلاق یکسویه را هم‌چون اسباب قدرت خود بکار می‌گیرند تا هر وقت هوس کردند زن و زنان فاقد حق و حقوق خود را از خانه و کاشانه‌شان بیرون بیندازند، یا با استفاده از این تهدید شرعی، آنان را به سکوت، تبعیت و پذیرش نظم بردگی خانگی مجبور کنند. شریعتی در عین حال می‌دانست اکثر زنانی که در زمان او می‌توانستند طلاق بگیرند، به برکت قانونی شدن احکام شرعی اسلامی در ایران آن زمان مجبور بودند طبق سنت‌های اسلامی مهریه‌ی خود را ببخشند و «مهرم حلال و جانم آزاد» بگویند. زنانی هم که می‌توانستند مهر خود را بگیرند:

– اولاً از حق مشارکت خود در اموال و اقتصاد خانواده محروم بودند؛ یعنی مهریه حداکثر دریافتی‌شان از اموال خانه و محصول کار خانواده بود و،
– در ثانی ارزش مهریه، بخصوص در مورد کسانی که عمر و جوانی خود را به پای مرد و خانواده‌شان ریخته بودند، تا حدی ارزش خود را از دست داده بود که دیگر رقمی قابل توجه برای شروع دوباره‌ی زندگی به حساب نمی‌آمد. تازه زنی که از این همه دیواره‌های بلند عبور می‌کرد و بر این همه ممنوعیت‌های اسلامی و شیعی و عرف و عادات و سنت‌ها فائق می‌آمد و طلاق می‌گرفت، حق حضانت، حق تربیت و حتی حق ملاقات بچه‌هایش را هم باید فدا می‌کرد. یعنی اگر مشکل مالی هم برای زنی مطلقه حل می‌شد، از نظر عاطفی و خانوادگی فاقد دارایی به حساب می‌آمد. اما به فرض اگر به این هم تن می‌داد، به عنوان زن مطلقه از نظر شرعی و فرهنگی و اجتماعی امکان زندگی مستقل فردی نداشت. این گونه زنان، به قول شریعتی «بدون آقا

بالاسر»، حتی قبل از استقرار سیاسی رژیم اسلامی، در افکار عمومی مردم تسلیم شده به تلقینات مذهبی، جز به انحراف و فاحشگی متهم نمی شدند و راهی جز تحمیل خود به خویشاوندان شان نداشتند.

مجموعه‌ی این عوارض دردآور، زنان ناراضی ایرانی را مجبور می کرد که حتی با وجود اصلاحات قانونی ۱۳۴۶ و ۱۳۵۴ در ایران، از تقدیم عرض حال طلاق به دادگاه صرفنظر کنند و عمری را با بخت‌سیاه خود بسازند و سر کنند.

اما این چگونگی‌ها و ده‌ها موارد درد آور مشابه، مورد توجه هیچ کدام از این آقایان که قرار نمی گیرند سهل است، هر دو اینان از این که اسلام به مردان اجازه‌ی طلاق دادن داده است بر خود می بالند و آن را نه با حق طلاق زنان در بخش بزرگی از اروپا و حتی برخی کشورهای مسلمان نشین مانند ترکیه، بلکه با محدودیت طلاق در برخی کشورهای کاتولیک جنوب اروپا می‌سنجند. مطهری در جریان دفاع از احکام اسلامی، خود را مجبور می بیند اعتراف کند که عده‌ای از مردان، زنان دور انداخته شده‌شان را برای آن طلاق نمی دهند که می خواهند این بیچارگان را اسیر خود نگهدارند و عمر و جوانی شان را نابود کنند (۱۴۸). شریعتی اما به اندازه‌ی این آدم غرق در دگم‌های مدرسه‌ای هم برای زنان تحت ستم جامعه‌ی اسلام زده‌ی ایران دل نمی‌سوزاند و شادی حق طلاق مردانه در اسلام را با همه‌ی مردان مذهبی برخوردار از مواهب چند زنی و چند صیغه‌ای قسمت می‌کند.

هر دو اینان بی تردید می‌دانستند که با این کار دارند واقعیت را کتمان می‌کنند. این عمل، ولو به خاطر اثبات حقانیت "اسلام عزیز"، کاری بود عوام‌فریبانه و جز انحرافی اخلاقی نامی نمی‌گرفت. رژیم اسلامی بر اثر این گونه فداکاری‌ها! بود که پا گرفت.

(۱۴۸) - مطهری، پیشین، ص ۳۵۰.